



مجید مومنی

گفت‌وگوی «جوان» با خانواده ۸ شهیدی که در حادثه تروریستی گلزار شهدای کرمان به شهادت رسیدند

بی تابی هایمان را با عشق به حاج قاسم تسلی می دهیم

■ **صغری خیل فرهنگ**

میان تلخی خبرهایی که هر لحظه از حادثه‌های تروریستی گلزار شهدای کرمان به گوش مان می‌رسید، خبر شهادت هشت نفر از اعضای یک خانواده که در موکب مسیر زائران در حال خدمت‌رسانی به زائران بودند، بهت آور بود. شهیدان نغمه گلزار ای، مریم سلطانی‌نژاد، سیمیه سلطانی‌نژاد، فاطمه زهرا و مهدی سلطانی‌نژاد، فاطمه، محمادمین و ربیحه سلطانی‌نژاد از شهدای این خانواده در حمله حادثه ترور یستی روز ۱۳ دی ماه سال ۱۴۰۲بودند. خادمان موکبی که با شوق خاصی خودشان را به موکب مسیر گلزار رسانده بودند و دل‌شان بی تاب حاج قاسم و شهیدا بود. شاید کسی فکر نمی‌کرد که همه اهل این خانه یکباره آسمانی شوند؛ خادمانی که آمده بودند مثل حاج قاسم شوند و چه نیک شهادت بهای اخلاص شان شد. برای آشنایی با خانواده شهیدان سلطانی‌نژاد با یاسر گلزاری هم‌کلام شدیم. یاسر برادر شهیده نغمه گلزاری عروس خانواده سلطانی‌نژادهاست که لحظات تلخ و سختی را برای شناسایی چهره شهدا گذراند. متن پیرش‌ور حاصل همراهی ما با یاسر گلزاری است.

■ **خادم، ۸ شهید**
یاسر گلزاری میان بغض‌ها و ناله‌های گاه و بیگاهش، هشت شهید خانواده سلطانی‌ها را اینگونه معرفی می‌کند و می‌گوید: «خواهرم شهیده نغمه گلزاری متولد ۱۳۶۳ بود و دخترش شهیده مریم سلطانی‌نژاد ۹ سال داشت و پسر خواهرم امیرعلی که در ناحیه پا، شکم و سر مجروح شده‌است، در حال حاضر در بیمارستان بستری است و هر روز یک عمل روی او انجام می‌شود و آنطور که به ما گفتند حالش رو به بهبودی است و از روز حادثه تا به امروز که من با شما صحبت می‌کنم در ای سی یو بستری است. شهیده سیمیه سلطانی‌نژاد خواهر شوهر نغمه (خواهرم) بود و ۳۲ سال داشت دخترش فاطمه زهرا ۱۱ ساله، کلان بچه و پسرش مهدی سلطانی‌نژاد هفت‌ساله و کلان اول بودند که در این حادثه به شهادت رسیدند. خواهر شوهر دیگر نغمه جان، فاطمه سلطانی‌نژاد ۳۰ساله و فرزندش محمدحسین هشت سال و دخترش که به نام شهید گوشواره قلبی معروف شد، ربیحه سلطانی‌نژاد یک‌سال و نیم



حسین بشیرپوری از انا

داشت که جزو شهدای این حادثه تروریستی هستند.»

■ **خادمان حاج قاسم!**

وی در ادامه به حضور خانواده شهیدان سلطانی‌نژاد در موکب و خدمت‌رسانی به زائران گلزار شهدای کرمان اشاره می‌کند و می‌گوید: «لله‌آلها ما حسین سلطانی‌نژاد و همکارش از زمان شهادت سردار سلیمانی تمسیم گلزار محمد مسیر گلزار شهدای کرمان برای پذیرایی از زائر سزاد شهید حاج‌قاسم سلیمانی موکب بینه‌اند و برای همین همکاران و خانواده‌ایشان و همه خانواده سلطانی‌نژاد با افتخار در آن موکب مشغول خادمی زوار و میهمانان حاج قاسم شدند. خواهرم و بچه‌ها و خواهر شوهرهای همگی در این موکب آب و چای به مردم می‌دادند و از زائران مسیری سه هر طریقی که می‌توانستند پذیرایی می‌کردند. آنها خودشان را خادم مکتب حاج قاسم می‌نامیدند.»

■ **خواهرم در دسترنی نیودا**

روایتی از حادثه انفجار بمب‌های گلزار شهدای کرمان برایش تلخ است، اما همراهی مان می‌کند و در ادامه از روز واقعه برایمان می‌گوید: «روز ۱۳ دی ۱۴۰۲ که سالروز شهادت حاج‌قاسم ولادت حضرت زهرا (س) و روز مادر بود، مردم زیادی برای حضور در گلزار شهدای کرمان آمده بودند و حال و هوای خاصی میان خیل شرکت کنندگان این مراسم وجود داشت.»

بعد از انفجار اول، حسین آقا دامادمان از خانواده می‌خواهد محل را ترک و به سمت پایین گلزار حرکت کنند. همانطور که احتمالاً در فیلم‌ها دیده‌اید بعد از خروج از گلزار و هنگام عبور از خیابان در پشت اتوبوس و در لحظه انفجار دوم همه خانواده به شهادت می‌رسند.» گلزاری در ادامه از نحوه شناسایی پیکر شهدا می‌گوید: «پدر مرامم در سیرجان و من در یم‌زدگی می‌کنم، من محل کار بودم، وقتی این اتفاق در گلزار شهدای کرمان به وقوع پیوست، بعد از شنیدن مایوق بمب‌گذاری و انفجار در کرمان، من که می‌دانستم دامادمان موکبی در گلزار دارد، با ایشان (حسین سلطانی‌نژاد) تماس گرفتم، او گوشه را جواب داد و تنها دو جمله گفت: من خوبم من خوبم و بعد خداحافظی کرد، وقتی این را شنیدم گفت خدا را شکر حسین که حالش خوب بود قطعاً بچه‌ها هم کنارش هستند و در سلامت‌اند. حسین آقا خیلی خوشش به اهل خانه‌اش بود و من از اینکه او کنارشان است خیلی راحت بود و او خوب می‌شناختم، وقتی می‌گفت خوبم یعنی همه چیز خوب است، نمی‌دانستم که امروز برای حسین آقا یا همه روزهای دیگر تفاوت دارد. بعد از خداحافظی حسین با خودم گفتم احتمالاً چون خوش‌نیروی موکب‌است، آنجا

فاطمه زهرا دختر شهیده سیمیه سلطانی‌نژاد را از روی تصاویر شناختم، بعد ربیحه همان دختر گوشواره قلبی از روی تصاویر شناسایی کردم و محمادمین فرزند دیگر شهیده فاطمه را هم من و هم پدرش از روی لباس‌ها و کفش‌هایش شناسایی کردیم. سپس به من گفتند اگر می‌توانی شمار االای سر پیکرها می‌بریم که نمی‌توام برایتان توصیف کنم، همه اینها و این نوع تربیت را بالا سر همه شهیدایمان رفتم. خواهرم نغمه، مریم، فاطمه زهرا، امیرمهدی فاطمه، محمادمین و ربیحه جان.

سیمیه آخرین شهیدی بود که ما شناسایی کردیم، عکس سیمیه را به ما نشان می‌دادند، اما دفتر مردم‌پژش به هم ریخته بود که ما

باید بفهمد که مریم و امیرعلی و خواهراندهی من در چه خانواده‌ای تربیت شده و چگونه به این مقام رسیدند.

خواهرزاده‌ام مریم و خانواده‌اش بعد از شهادت سردار سلیمانی هفت‌های نبود که در گلزار نباشند و به زیارت شهیدا و حاج قاسم روند. آنها هر پنج‌شنبه گلزار بودند. انقدر عاشق حاج قاسم بودند

که نمی‌توام برایتان توصیف کنم، همه اینها و این نوع تربیت را باید مروهن زحمات خواهرم شهیده نغمه گلزاری بدانم؛ خواهری که خودش معتقد بود و یابیند، عمده این کارهای فرهنگی که بچه‌ها انجام دادند به خاطر خواهرم بود. ایشان خاتمال بود و وقت زیادی را کنار بچه‌ها می‌گذراند.



❖ **مزار شهدای خانواده سلطانی‌نژاد در گلزار شهدای کرمان**

نمی‌شناختم. شمت انفجار به‌شکلی بود که اصلاً چهره‌اش شناخته نمی‌شد. بزنگ قانونی به ما گفت شما یک شهید دارید که پیدانشده است و یک شهید داریم که خانواده‌سرافش نیامده است. من رفتم دیدم و باز هم تأیید نکردم که سیمیه است. بعد همسر سیمیه آمد و گفت فکر می‌کنم خودش باشد. وقتی وسایل و لباس‌هایش را به ما نشان دادند همسرش آقامعبص، سیمیه را شناسایی و تأیید کرد.»

■ **مریم و فرات و وصیتنامه حاج قاسم**

برادرانه‌های یاسر گلزاری از خواهرش شهیده نغمه گلزاری و خواهرزاده‌اش شهیده مریم سلطانی‌نژاد شنیدنی بود، او می‌گوید: «می‌دانم آن کلیبی که مریم خادم، ۹ساله، خواهرزاده‌ام به صورت صوتی وصیتنامه حاج قاسم را می‌خواند شنیده یا دیده‌اید؟! شما صوت مریم را گوش کنید یک دختر ۹ساله چگونه وصیتنامه حاج قاسم را قرائت می‌کند، وصیتنامه‌ای که درهای زیادی برایش همه ما دارد.»

مریم عاشق کلاس قرآن بود و دو سالی کنارشان زندگی کردیم.



حاج قاسم کاری کرده بود که ما در امنیت باشیم. امریکا که حساب کار دستش آمد، دشمنان دیگر هم خوب می‌دانند که سپاه پاسداران و نیروی قدس و همه فرماندهان و وزمندگان جبهه مقاومت اجازه نخواهند داد دشمن عرض اندام کند و بخواهد در منطقه جولان دهد.



مراسم تشییع شهدای خانواده سلطانی‌نژاد

بیشتر اوقات خودم او را به کلاس قرآن می‌رساندم و خوب یادم است اصلاً دوست نداشتم با تأخیر سر کلاس حاضر شوم. زمانی که قرار بود با هم برویم به من می‌گفت دایم جان زود باش نکند دیر سر کلاس برسیم. دوستام رفتند و خانم مریم سر کلاس است! انقدر حضور در کلاس قرآن برایش مهم بود.

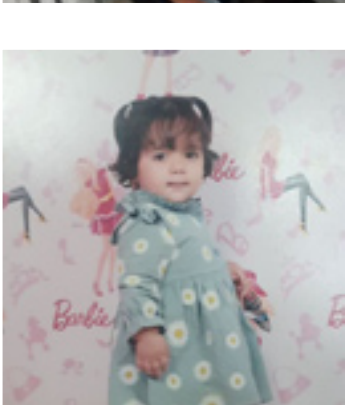
از او کلیپ‌های زیادی در گلزار شهدای کرمان داریم که درباره شیدا و حاج قاسم روایت می‌کند این را برایتان بگویم که خانواده خواهرم معتقد به شریعت و آشنا به مکتب امام حسین (ع) و اهل بیته بودند. مریم هر زمان با پدرش قهر می‌کرد، دروی کاغذ می‌نوشت به‌د شهیدحاج قاسم سلیمانی و زناحراش را داخل برگه‌نوشته و بعد در تنه‌های نمه صحبت‌های حاج قاسم را برای پدر بارگرمی‌کرد و نامه را در جیب پدرش می‌گذاشت. همه اینها موجود است، دنیا



❖ **شهید محمادمین سلطانی‌نژاد**



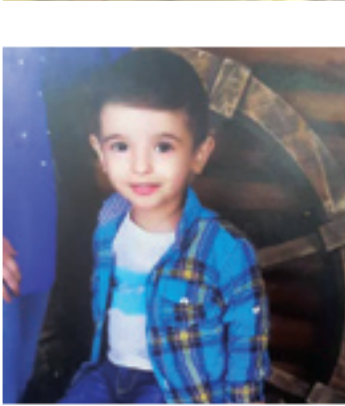
شهیده ربیحه سلطانی‌نژاد



شهیده ربیحه سلطانی‌نژاد



شهیده ربیحه سلطانی‌نژاد



فرزندان شهیده سیمیه سلطانی‌نژاد



شهیده فاطمه زهرا سلطانی‌نژاد



فرزندان شهیده نغمه سلطانی‌نژاد



شهیده نغمه گلزاری

کرمانی‌ها

عاشق حاج قاسم هستند

■ یاسر گلزاری در پایان به عظمت و شکوه مراسم چهارمین سالگرد شهادت حاج قاسم اشاره می‌کند: «حضور گسترده مردمی از سراسر کشور و حتی برون مرزها، نشان دهنده عشق و علاقه به حاج قاسم است، مردم کرمان هم که سنگ تمام گذاشتند. تعداد بالایی از شهیدا متعلق به مردم کرمان است که قدران مجاهدت‌ها و حمیت مردان جبهه مقاومت به فرماندهی حاج قاسم سلیمانی هستند. حاج قاسم مرد میدان عمل و مردمدار بود. حاج قاسم کاری کرده بود که ما در امنیت باشیم. امریکا که حساب کار دستش آمد، دشمنان دیگر هم خوب می‌دانند که سپاه پاسداران و نیروی قدس و همه فرماندهان و رزمندگان جبهه مقاومت اجازه نخواهند داد دشمن عرض اندام کند و بخواهد در منطقه جولان دهد. حاج قاسم بدون شهادتشان و تعلق مادی حتی آن خاتمه‌اش در کرمان را وقف حضرت زهرا (س) کرد، او چیزی برای خودش نداشت، بسیار خالص بود و همین رابطه صمیمی با مردم کرمان باعث شده‌است کرمانی‌ها عاشق حاج قاسم بمانند و این عشق برای همیشه در قلب‌شان ماندگار است. این حوادثی هم که شما می‌بینید از سر کینه و شکست‌هایی است که نیروهای ما در منطقه به آنها وارد کرده‌اند. نتیجه چیزی که این روزها به ما آرامش می‌دهد همین عنوان شهادت است. بی تابی‌ها و دلنگنی‌هایمان را با این باور که آنها در راه حاج قاسم و در مسیر او به شهادت رسیده و عاقبت بخیر شده‌اند تسلی می‌دهیم.»

نمی‌دانی اینجا چه خبر است؟

■ **پیمان سلطانی‌نژاد** همسر شهیده فاطمه سلطانی‌نژاد یکی از هشت شهید حادثه ترور یستی در ادامه مصاحبه همراهی مان می‌کند و از حضور همسر و فرزندان شهیدش می‌گوید: «آن روز به خاطر تعطیلی مدارس، بچه‌ها هم با خانواده همراهی کردند. پسرم محمادمین هشت سال بیشتر نداشت، اما عشق به شهیدا و حاج قاسم در وجودش بود. بچه‌ها با شور و عشق خاصی به خادمی حاج قاسم رفتند. برادر همسرم در مسیر گلزار شهدا موکب داشت و همه بچه‌ها با اشتیاق خودشان را به موکب دایی‌شان می‌رساندند. محمادمین عاشق پخش نذری بود. همیشه چغیه می‌انداخت. بعد از انفجار گوشه همسرم منفجر شد و گر نه تصاویر زیادی از ایشان داشتیم که می‌توانستیم به شمال‌آته دهم. خانواده‌ام در این چند روز در موکب حضور داشتند. آخرین لحظاتی که با همسرم صحبت کردم، ساعت دو ونیم بود. با او تماس گرفتم و جوپای حال‌شان شدم. فاطمه به من گفت پیمان بیا اینجا! نمی‌دانی اینجا چه خبر است؟ یک حال معنوی خاصی اینجا پیچیده است. بیا و ببین. حال محمادمین را پرسیدم، گفت محمد امین چای بابونه به زائران می‌دهد. تو را به خدا زود بیا.

گفتم باشد. ساعت سه‌ونیم بود که همکاران به من گفتند نزدیک پل ورودی کوسولوی منفجر شده و کشته و زخمی نشده‌است. یکی از همکاران گفت تو را به خدا به شایعه‌ها دامن نزنید! منافقین دنبال این خبرها هستند که بخواهند عظمت این حضور را نادیده بگیرند. با خودم گفتم خب اگر این طور شده باشد بچه‌های من الان ترسیده‌اند. یکی دیگر از همکاران به من گفت گویا بمب‌گذاری بوده و کشته و زخمی زیادی هم داشته‌است. به همکارانم گفتم باید بروم گلزار، بچه‌ها آنجا هستند. از طرفی هم خیالم راحت بود که آنها داخل موکب کنار برادرشان هستند. از اداره خارج شدم. در مسیر بودم که دوستانم زنگ زدند و گفتند بمب بود هم منفجر شده‌است. من مراقب باش. گویا انفجار اولی کنار موکب حسین آقا اتفاق می‌افتد. اینها که می‌خواهند از آن محل دور شوند و بروند ناخودآگاه در مسیر انفجار دوم قرار می‌گیرند. گویا خواست خدا این بود که شهادت نصب‌شان شود.



❖ **تصویری که همان ابتدای حادثه به اشتباه به عنوان عکس شهیده ربیحه سلطانی‌نژاد منتشر شد**

انتشار اشتباه یک تصویر

■ من اهل صحبت و روایت نیستم، شاید این روزها روایت از آنها برای ما سخت باشد، اما خدا شاهد است سه مرتبه برای تشخیص چهره همسرم رفتم، اما به دلیل شدت جراحات وارد نتوانستم او را شناسایی کنم. برای ما سخت است ولی تحمل می‌کنیم، چون به این مسیر اعتقاد داریم. من پدر همان دختری هستم که به دختر لباس صورتی و گوشواره قلبی معروف شد. شاید کسی باور نکند که ربیحه من با همان سن کم وقتی عکس سردار را از روی بقل می‌کرد و می‌بوسید. همسر روی سردار غیرت داشت، وقتی کسی از جبهه مقاومت و مدافعان انتقاد می‌کرد، همسرم و خواهرش ناراحت می‌شدند و دفاع می‌کردند. نه تنها به خاطر کرمانی بودنشان، بلکه حاج قاسم را با همه شاخصه‌های اخلاقی‌اش دوست داشتند و عاشقش بودند.

اینها واقعیت‌های زندگی خانواده من است. من گاهی سردار سلیمانی را می‌دیدم، او مرد بزرگی بود، من دخترم ربیحه را از روی گوشواره قلبی و لباس صورتی‌اش شناختم، همان طور هم روی کاور پیکرش نوشته بودند. او با همین عنوان هم معروف شد، اما آن تصویری که از دخترم در فضای مجازی منتشر شده، اشتباه است و امیدوارم با انتشار همین مصاحبه و تصویر واقعی دخترم، این اشتباه جبران شود.»

پاسخ دهه نودی‌ها به دشمنان

■ در پایان هم پیامی برای تروریست‌ها دارم، همان‌هایی که به گمان خودمی خواستند همه حضور قدرتمندانه مردم را با این انفجارها به خاک و خون بکشند این را بدانند که با این بمب‌گذاری‌ها نمی‌توانند ما را از راهی که در آن گام نهادیم منصرف کنند. پاسخ دشمنان ما را همان دهه نودی‌ها دادند، همان‌هایی که خون‌شان در طریق الشهدای گلزار شهدای کرمان روی زمین ریخت. همان پسر شهید من، همان دختر یک سال و نیمه من ربیحه‌انه جان. یاد نمی‌شود که محمادمین من چقدر زیبا سلام فرمانده را می‌خواند و با دل و جان و زمان زمام (عج) را صدا می‌زد.